

# جهانی شدن

## تهدید یا فرصت\*

مترجم: حسن شعبانلو\*\*

مقدمه:

کلمه "جهانی شدن" نفوذ چشمگیری را به دست آورده است. عده ای آن را به عنوان یک روند سودمند - کلیدی برای توسعه اقتصادی جهان آینده - اجتناب ناپذیر و غیر قابل تغییر تلقی می کنند. برخی دیگر از جهانی شدن با خصومت و حتی ترس یاد می کنند و معتقدند جهانی شدن نابرابری را در میان ملتها افزایش می دهد، اشتغال و استانداردهای زندگی تهدید و پیشرفت اجتماعی را نقش بر آب می کند. این مختصر یک دید کلی را از برخی جنبه های جهانی شدن بیان می کند و در نظر دارد راههایی را معرفی کند که کشورها می توانند از منافع این روند را بهره مند شوند. در حالی که با واقع بینی به امکانات بالقوه و خطرات این روند روبه رو می شوند. جهانی شدن فرصتهای وسیعی را برای توسعه واقعی جهان پیشنهاد می کند، اما این به معنای پیشرفت بطور برابر و مساوی نمی باشد. برخی از کشورها قادرند خیلی سریعتر از دیگر کشورها به اقتصاد جهانی بپیوندند. کشورهایی که توانایی پیوستن به این روند را دارند به دنبال رشد سریع و کاهش فقر این روند می باشند. سیاستهای باز اقتصادی<sup>۱</sup>، تحرک و رفاه قابل توجهی را برای بیشتر کشورهای آسیای شرقی به ارمغان آورد و آنها را از یکی از فقیرترین مناطق در ۴۰ سال گذشته به وضعیت امروز انتقال داد. با بالا رفتن استانداردهای زندگی، احتمال پیشرفت در دموکراسی و مسایل اقتصادی از جمله محیط زیست و استانداردهای کاری مطرح شد، ولی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ زمانی بیشتر کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین از سیاستهای بسته<sup>۲</sup> اقتصادی پیروی کردند، مسایل اقتصاد آن کشورها راکد بود و در بعضی مواقع حتی افت کرد، فقر افزایش یافت و افزایش تورم هم یک مسأله عادی تلقی گردید. در بسیاری از موارد، بخصوص در کشور آفریقا، توسعه نامتناسب داخلی مشکلات را دو چندان کرد. وقتی که این کشورها سیاستهایشان را تغییر دادند، در آمدشان نیز سیر صعودی پیدا کرد.

انسان و جامعه

۵۶

تشویق این روند، به عنوان یک تحول مهم، بهترین راه برای بالا بردن رشد توسعه و کاهش فقر می باشد. بحرانهای ادغام<sup>۳</sup> بازارها در دهه ۱۹۹۰ نشان داد که فرصتهای جهانی شدن بدون احتمال خطر، به دست نمی آید. - خطرهایی که به علت حرکتهای بی ثبات سرمایه به وجود می آیند، مانند خطرات اجتماعی، اقتصادی و فساد زیست محیطی که فقر عامل آنها می باشد، در پی دارند - البته این دلیل نمی شود که بخاطر این موضوع مسیر جهانی شدن را تغییر بدهیم بلکه باید همه کشورها اعم از کشورهای در حال توسعه، توسعه یافته و حتی سرمایه گذاران بپذیرند که با تغییر در خط مشی های خود به منظور قویتر کردن اقتصاد و سیستم مالی جهانی، رشد بیشتری به دست آورده و تضمین کنند که فقر کاهش پیدا خواهد کرد. چطور می توان به کشورهای در حال توسعه کمک کرد تا عقب ماندگی خود را جبران کنند؟ آیا جهانی شدن نابرابری را افزایش می دهد؟ آیا جهانی شدن می تواند به کاهش فقر کمک کند؟ و آیا کشورهایی که بطور اجتناب ناپذیر به اقتصاد جهانی می پیوندند نسبت به بی ثباتی آسیب پذیرند؟ اینها سوالاتی اند که در بخشهای بعدی به آنها پاسخ داده خواهد شد.

## "جهانی شدن" چیست؟

بین همه تقسیم شود. کشورها باید برای پذیرفتن سیاستهای مورد نیاز آماده شوند و در مورد فقیرترین کشورها هم شاید نیاز به حمایت جامعه جهانی لازم باشد همانظوری که اکنون چنین است.

### رشد نامتوازن، افزایش نابرابری، روندهای درآمد در قرن بیستم.

جهانی شدن پدیده جدیدی نیست. برخی تحلیل گران استدلال کرده اند که اقتصاد جهانی در صد سال گذشته جهانی شده همانطور که حالا نیز این گونه می باشد. اما امروزه خدمات تجاری و مالی نسبت به آن زمان بسیار بیشتر از گذشته توسعه یافته و ادغام بیشتری نیز بشدت در بازارها صورت گرفته است. چشمگیرترین بعد این موضوع، ادغام بازارهای مالی ایجاد شده بوسیله ارتباطات الکترونیکی مدرن می باشد. قرن بیستم شاهد پنج برابر رشد اقتصادی نامتوازن با سرانه جهانی GDP در حال افزایش بود. اما این رشد یکنواخت نبود و قویترین گستره آن در نیم قرن دوم در یک دوره سریع توسعه تجاری به وسیله تسهیل در امر تجارت - و بعداً مالی - حاصل شد. با این وجود، به یک تعبیر می توان گفت قرن بیستم به دوره تقسیم شده است. در دوره بین جنگ، جهان به "جهان گروی" یا جهانی شدن - همانظوری که اکنون به این اسم می نامیم - پشت کرد و کشورها از طریق اقتصادهای بسته، سیستم حمایتگرایی اقتصادی و کنترلهای سرمایه ای فراگیر عمل کردند. این مسأله عامل اصلی در ویرانی دوره اول بود و درآمد سرانه در این دوره به کمتر از یک درصد در فاصله سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۱۳ سقوط کرد. در مدت زمان باقی مانده این قرن، حتی با وجود این که جمعیت با شتاب بی سابقه ای رشد کرد؛ اما رشد درآمد سرانه بالای ۲ درصد بود و کشورهای صنعتی بعد از جنگ جهانی با سرعت فوق العاده ای ترقی کردند. در قرن بیستم میانگین رشد درآمد چشمگیر بود، و این بطور کامل مشخص بود که زمینه های پیشرفت بطور مساوی توزیع نشده است. شکاف زیادی بین کشورهای فقیر و غنی بوجود آمد. ۲۵٪ ثروتمندترین جمعیت جهان رشد ۶ برابر درآمد سرانه GDP را در طول قرن نظاره کردند در حالی که ۲۵٪ فقیرترین جمعیت جهان کمتر از ۳ برابر افزایش را تجربه کردند نابرابری درآمد بطور وضوح افزایش یافته است. اما همانظوری که در ادامه بحث می آید، درآمد سرانه GDP گویای تمامی ماجرا نیست.

### کشورهای در حال توسعه چطور عمیقاً ادغام

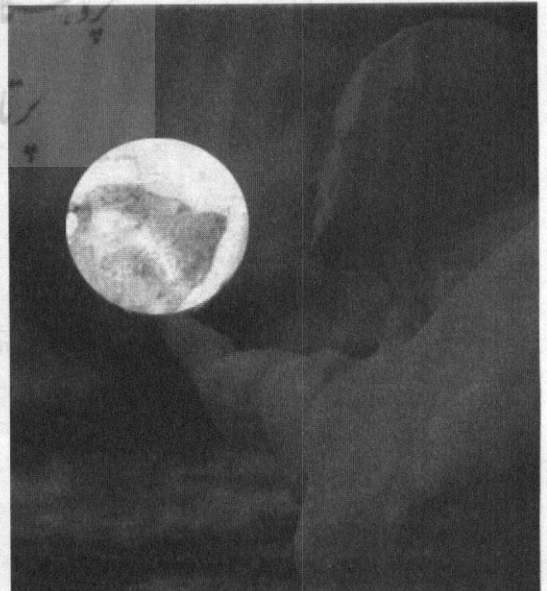
می شوند؟<sup>۷</sup>

جهانی شدن به این معنی است که تجارت جهانی و بازارهای مالی هر چه بیشتر با همدیگر ادغام می شوند.

جهانی شدن اقتصاد یک روند تاریخی است و نتیجه نوآوری بشر و پیشرفت تکنولوژی است که به افزایش ادغام اقتصاد در سراسر جهان بخصوص از طریق تجارت و جریانهای مالی بر می گردد. این اصطلاح، گاهی به حرکت مردم (نیروی کار) و دانش (تکنولوژی) به فراسوی مرزهای بین المللی دلالت می کند. البته ابعاد وسیعتری از جهانی شدن در زمینه های فرهنگی، سیاسی و محیطی نیز وجود دارد که در این نوشتار به آنها پرداخته نمی شود. گفتنی است که مسأله اسرار آمیزی در مورد جهانی شدن وجود ندارد. این مفهوم که از دهه ۱۹۸۰ مورد استفاده عمومی قرار گرفته، گسترش پیشرفتهای تکنولوژیکی که انجام معاملات بین المللی را تسهیل کرده و سرعت بخشیده، انعکاس می دهد که هم شامل تجارت می شود و هم جریان مالی. جهانی شدن ناظر بر گسترش نیروهای کار به فراسوی مرزهای ملی است که برای چندین قرن در همه سطوح فعالیت اقتصادی بشر، اعم از بازارهای روستایی، صنایع شهری یا مراکز مالی، فعال بوده است. بازارها، تواناییها را بوسیله رقابت و تقسیم کار افزایش می دهند. در واقع تخصصی شدن کار به مردم و اقتصاد اجازه می دهد تا نسبت به آنچه که بهتر انجام می دهند متمرکز شوند. بازارهای جهانی زمینه بهتری را برای مردم آماده می کنند تا منافع خود را از طریق بازارهای بزرگتر و بیشتری در سرتاسر جهان به دست آورند. این بدان معناست که آنها می توانند به جریان بیشتر سرمایه، تکنولوژی، واردات ارزانتر و بازارهای صادراتی بزرگتری دسترسی پیدا کنند. اما بازارها بضرورت تضمین نمی کنند که سودهای مازاد

انگلیسی زبان

۵۷



اما چه مدت طول می کشد تا کشورهای در حال توسعه به این ادغام بپیوندند؟ تجربه آنها در جبران عقب ماندگی با اقتصادهای پیشرفته در هم آمیخته شده است. در برخی کشورها بخصوص در آسیا، درآمدهای سرانه از سال ۱۹۷۰ بسرعت به سطح کشورهای صنعتی نزدیک می شوند. تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه تنها پیشرفت ناچیزی به دست آورده اند و یا این که پیشرفتی نکرده اند. در واقع درآمدهای سرانه در آفریقا به نسبت کشورهای صنعتی کاهش یافته و حتی در برخی کشورها درآمد سرانه بطور کامل افت کرده است. کشورهایی که در حال جبران عقب ماندگی خود هستند آنهايي هستند که در آنجا تجارت بطور قوی رشد کرده است.

### چهار بعد را در جهانی شدن باید در نظر گرفت!

الف - تجارت: کشورهای در حال توسعه سهم خود را از تجارت جهانی از نوزده درصد در سال ۱۹۷۱ به ۲۹ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش داده اند. اما تغییر زیادی را بین مناطق بزرگ نشان می دهد، بطور مثال به اقتصادهای تازه صنعتی شده آسیا<sup>۹</sup> (NIE) خوب عمل کرده اند در حالی که آفریقا ضعیف عمل کرده است. نوع صادرات کشورها نیز مهم است. بیشترین افزایش متعلق به صادرات کالاهای صنعتی است و سهم محصولات اولیه در صادرات جهانی مانند مواد غذایی و مواد خام که بوسیله فقیرترین کشورها تولید می شود، کاهش یافته است.

### کشورهایی که در حال

جبران عقب ماندگی خود

هستند آنهايي هستند که در

آنجا تجارت بطور قوی رشد

کرده است.

ب - حرکتهای سرمایه: این که چرا بسیاری از مردم در روند جهانی شدن شرکت می کنند جریانهای سرمایه خصوصی بطور دقیق بیشتر در دهه ۱۹۹۰ به سمت کشورهای پیشرفته افزایش یافته است.

این همچنین بیانگر این است که:

۱- یک دوره خشکی و فقر طی دهه

۱۹۸۰ همچنان تداوم یافت.

۲- جریان رسمی خالص کمک یا

کمک توسعه بطور قابل ملاحظه ای در اوایل دهه ۱۹۸۰ پایین آمده است.

۳- ساختار جریان خصوصی سرمایه بطور

چشمگیری تغییر یافته است. سرمایه مستقیم خارجی

مقوله بسیار مهمی شده است. سرمایه گذاری سهامی<sup>۱۱</sup>

و "اعتبار بانکی"<sup>۱۲</sup> افزایش یافت اما آنها خیلی بی ثبات

بودند و افت شدیدی را به دنبال بحرانهای مالی در اواخر دهه ۱۹۹۰ ایجاد کردند.

ج - حرکت مردم: کارگران به منظور یافتن

فرصتهای شغلی بهتر از یک کشور به کشور دیگر

مهاجرت کردند. تعدادی که گرفتار شدند اکنون بطور

کامل کم و اندک هستند؛ اما در سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۶۵

نسبت نیروی کار خارجی در سرتاسر جهان حدود ۰.۵٪

افزایش یافت. بیشتر مهاجرتها بین کشورهای در حال

توسعه اتفاق افتاد. اما جریان مهاجران به طرف اقتصاد

پیشرفته شبیه تهیه کردن وسایلی است که از طریق آن

دستمزدهای جهانی یکسان می شود. همچنین مهارتهای

بالقوه ای وجود دارد که به سمت کشورهای در حال

پیشرفت منتقل می شوند و پتانسیلی برای دستمزدها

می باشد تا در این کشورها افزایش پیدا کند.

د - انتشار دانش (تکنولوژی)<sup>۱۴</sup>: مبادله اطلاعات،

مکمل جهانی شدن می باشد که گاهی در آن غفلت

صورت می گیرد؛ بطور مثال، سرمایه گذاری مستقیم

خارجی نه تنها توسعه سرمایه فیزیکی سهام را به ارمغان

می آورد بلکه ابداع فن را نیز به همراه خود دارد. بطور

کلی دانش در مورد شیوه های تولید، تکنیکهای

مدیریت، بازارهای صادرات و سیاستهای اقتصادی با

هزینه بسیار پایین در دسترس می باشند و این یک منبع با

ارزش برای کشورهای در حال توسعه می باشد. مورد

خاص اقتصادها در انتقال از برنامه ریزی شده (بسته) به

اقتصادهای بازار (باز) - که در حال ادغام با اقتصاد

جهانی می باشند - خیلی عمیق در اینجا مورد بررسی

واقع نشده است. در واقع اصطلاح "اقتصاد گذار"<sup>۱۵</sup>

سودمندی خود را از دست می دهد. برخی کشورها مانند

هند و مجارستان بسرعت به سمت

ساختار و اجرای اقتصادهای پیشرفته

نزدیک می شوند. دیگر کشورها مانند

بیشتر کشورهای تازه استقلال یافته

شوروی سابق، با ساختار و مسایل

سازمانی بلند مدت، شبیه آنچه

کشورهای در حال توسعه با آن روبرو

هستند، مواجه اند.

تقسیم درآمد میان

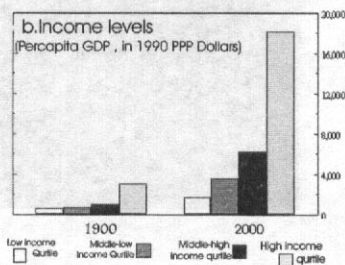
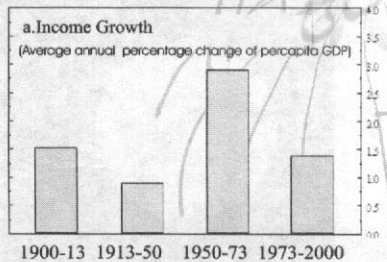
کشورها نسبت به

ابتدای قرن بیستم

بسیار نابرابر شده

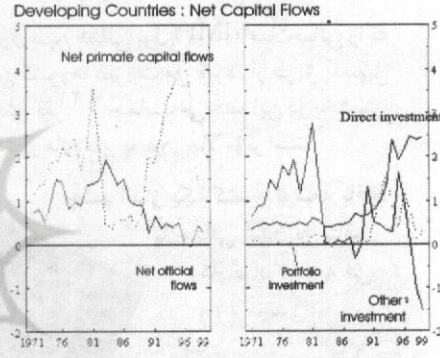
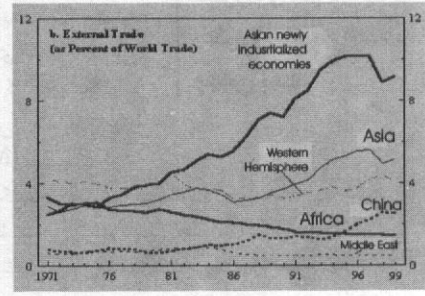
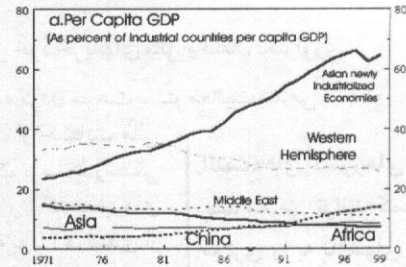
است.

Twentieth Century World Income Trends



اقتصادهای در حال توسعه

OutPut Performance and Trade Shares :  
Developing Countries Newly Industrialized Asian economies



آیا جهانی شدن نابرابری و فقر را افزایش می دهد؟

در طول قرن بیستم، میانگین درآمد سرانه جهانی بطور جدی افزایش یافت، البته با در نظر گرفتن نوسان در میان کشورها. این واضح است که شکاف درآمد بین کشورهای فقیر و غنی در بیشتر دهه ها عریضتر شده است.<sup>۱۶</sup>

چشم انداز اقتصاد جهانی اخیراً ۴۲ کشور را مورد مطالعه قرار داده است که تقریباً نماینده ۹۰ درصد از جمعیت جهان می باشند، البته اطلاعات مربوط به آنها در طول تمام قرن موجود است. این تحقیق به این نتیجه می رسد که بازده سرانه بطور قابل ملاحظه ای افزایش داشته اما تقسیم درآمد میان کشورها نسبت به ابتدای قرن بسیار نابرابر شده است. در واقع درآمدها تمامی ماجرا را بازگو نمی کنند. ابزارهای وسیعتری که بر اساس شرایط اجتماعی سنجیده می شوند، نشان می دهند که کشورهای فقیرتر پیشرفت چشمگیری داشته اند؛ بطور مثال، بعضی کشورهای با درآمد پایین مانند سریلانکا علایم اجتماعی کاملاً تأثیرگذاری را داشته است. یک

تحقیق جدید نشان می دهد که اگر کشورها با علایم توسعه انسانی<sup>۱۷</sup> (HDI) سازمان ملل مقایسه شوند، که در آن آموزش و امید به زندگی محاسبه شده است، سپس تصویری که ایجاد می شود از چیزی که تنها بوسیله اطلاعات درآمدی بیان شده بکلی متفاوت خواهد بود. در حقیقت شکافها ممکن است کمتر بشود. یک استدلال جالب از این تحقیق، تقابل بین چیزی است که از آن به عنوان "شکاف درآمدی"<sup>۱۸</sup> یا شکاف توسعه انسانی (HDI) تعبیر می شود. سطح درآمد کشورهای فقیر امروزه با محاسبه تورم خیلی پایتیر از کشورهای پیشرو در سال ۱۸۷۰ می باشد و شکاف درآمدها افزایش یافته است. اما قضاوت از طریق توسعه انسانی این کشورها نشان می دهد که کشورهای فقیر، امروزه بسیار پیشرفته تر از کشورهای پیشرو در سال ۱۸۷۰ هستند. این به مقدار زیادی به خاطر پیشرفتهای پزشکی و استانداردهای زندگی است که امید به زندگی بالاتری را به ارمغان آورده است. اما حتی اگر شکاف توسعه انسانی هم در طولانی مدت کاهش نیابد، بسیاری از مردم موقعیت خویش را از دست می دهند. امید به زندگی ممکن است افزایش یافته باشد، اما برابری برای بسیاری از کشورها که هنوز در فقر نکبت باری به سر می برند، پیشرفتی نداشته و گسترش بیماری ایدز در کشورهای آفریقا در دهه های گذشته امید به زندگی را در بسیاری از کشورها کاهش داده است. این مطالب ضرورت وجود سیاستگذاریهای جدید طراحی شده و دقیق را به منظور کاهش فقر ایجاد کرده است. کشورهایی با رکود رشد قوی که سیاستهای صحیحی را دنبال می کنند، می توانند شاهد کاهش مستمر فقر خویش باشند و از آنجایی که مدارک اخیر بیان می کنند که حداقل یک تطابق یک به یک بین رشد و کاهش فقر وجود دارد و اگر سیاستهای قوی حمایت از فقر - بطور مثال تخصیص صحیح هزینه های اجتماعی - دنبال شود، امکان فرصت بهتری وجود خواهد داشت تا رشد از طریق کاهش سریع فقر تقویت شود. این دلیل محکمی است برای همه سیاستگذاران اقتصادی، از جمله صندوق بین المللی پول (IMF) که توجه بیشتری به کاهش فقر بکنند.

چگونه فقیرترین کشورها می توانند عقب ماندگی خود را جبران کنند؟

رشد در استانداردهای زندگی از طریق تراکم فیزیکی سرمایه (سرمایه گذاری) و سرمایه انسانی (نیروی کار) و از طریق پیشرفت در تکنولوژی (چیزی که اقتصاددانان عامل کلی قدرت تولید می نامند)، ایجاد می شود. عوامل زیادی می توانند به این روند کمک کنند و یا مانع آن گردند. تجربه کشورهایی که تولید آنها بسرعت رشد کرده اهمیت ایجاد شرایطی که علت اصلی برای رشد درآمد سرانه بلند مدت هستند را نشان می دهد. ثبات اقتصادی، ایجاد سازمان و اصلاح ساختاری،



کمترین لازمه یک توسعه بلند مدت می باشند؛ همانظوری که انتقالهای مالی برای این کار مهم هستند. چیزی که حایز اهمیت است یک سیاستگذاری کلان، کمک مالی - فنی و معافیت بدهی مورد نیاز می باشد. مؤلفه هایی را که یک چنین مجموعه ای ممکن است شامل شود به شرح ذیل می باشند:

۱- ثبات اقتصادی کلان به منظور ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه گذاری و پس انداز.

۲- سیاستهای مورد نظر خارجی به منظور توسعه توانایی از طریق افزایش تجارت و سرمایه گذاری.

۳- اصلاح ساختاری به منظور تشویق رقابت داخلی.

۴- وجود مؤسسات قوی و یک حکومت کارا به منظور پروراندن حکمرانان خوب.

۵- آموزش، تربیت، تحقیق و توسعه به منظور بالا بردن قدرت تولید.

۶- مدیریت بدهی خارجی به تضمین منابع مناسب برای توسعه مداوم.

همه این سیاستها باید بر روی استراتژیهای خود کشور متمرکز شوند تا کاهش فقر از طریق افزایش سیاستهای حمایت از فقر که بطور شایسته در بودجه گنجانده می شود و شامل بهداشت، آموزش و پشتوانه های اجتماعی قوی می شود، میسر گردد. رهیافتی مبتنی بر مشارکت که

شامل تبادل نظر با جامعه مدنی است، بطور کلی به شانس موفقیت آنها افزوده خواهد شد. اقتصادهای کشورهای پیشرفته می توانند کمکهای مؤثری را به تلاشهای کشورهای کم درآمد به منظور ادغام در اقتصاد جهانی بکنند از طریق:

- بالا بردن تجارت: یک پیشنهاد این است که بازار نامحدودی برای صادرات فقیرترین کشورها تهیه گردد. این باید به آنها کمک کند تا آنها را از تمرکز بر روی محصولات اولیه به سمت تولید پردازش شده کالاها برای صادرات حرکت بدهد.

- تشویق جریان خصوصی سرمایه به کشورهای کم درآمد، بخصوص سرمایه گذاری مستقیم خارجی، با

سود دو برابر خود جریانهای مالی و انتقال تکنولوژی.

- ضمیمه کردن سرعت بیشتر معافیت بدهی با یک

سطح افزوده از حمایت مالی

اقتصادهای کشورهای پیشرفته می توانند کمکهای

مؤثری را به تلاشهای

کشورهای کم درآمد به

منظور ادغام در اقتصاد

جهانی بکنند

جدید. کمک توسعه رسمی (ODA) در کشورهای

توسعه یافته به ۲۴ درصدی از

GDP در سال ۱۹۹۸ سقوط

کرده (در مقایسه با حذف

هفت درصدی سازمان ملل).

همانطور که مایکل

کامدسس<sup>۲۰</sup>، مدیرعامل

اسبق IMF بیان کرد:

بخشیدن کمک قابل قبول نیست - در واقع این باعث بدگمانی بیشتر می شود - در حالی که در دهه اخیر کشورهای پیشرفته از منافع سود سهام خود لذت می برند.

- صندوق بین المللی پول (IMF) اصلاحاتی را که در فقیرترین کشورها صورت می گیرد، از طریق تسهیل رشد و کاهش فقر<sup>۲۱</sup> حمایت می کند. این در بخشش بدهی کشورهای فقیر با بدهی بالا مؤثر است.

چشم انداز یک کشور توسعه یافته.

آیا جهانی شدن به منافع

کارگران صدمه می

زند؟

نگرانی در مورد جهانی شدن در اقتصادهای پیشرفته نیز وجود دارد. درک تهدیدی که رقابت را از "اقتصاد با دستمزد پایین" جایگزین کارگرانی از شغلهای با دستمزد بالا می کند و تقاضا را برای کارگران با مهارت کمتر کاهش می دهد، تا چه حد واقعی است؟ آیا تغییراتی که در این اقتصادها و جوامع اتفاق می افتد بخاطر تأثیر مستقیم جهانی شدن است؟

اقتصاد تحول می یابد و جهانی شدن نیز ادامه یکی از

این روندهای جاری است. در یک چنین روندی، اقتصادهای صنعتی که بالغ می شوند بیشتر خدماتی شده و تقاضاهای متغیر جمعیت خودشان را برآورده می سازند. روند دیگر، انتقال به سمت شغلهای غیر حرفه ای با مهارت بالا است. اما همه

یک پیشنهاد این است که بازار

نامحدودی برای صادرات فقیرترین

کشورها تهیه گردد. این باید به آنها

کمک کند تا آنها را از تمرکز بر

روی محصولات اولیه به سمت

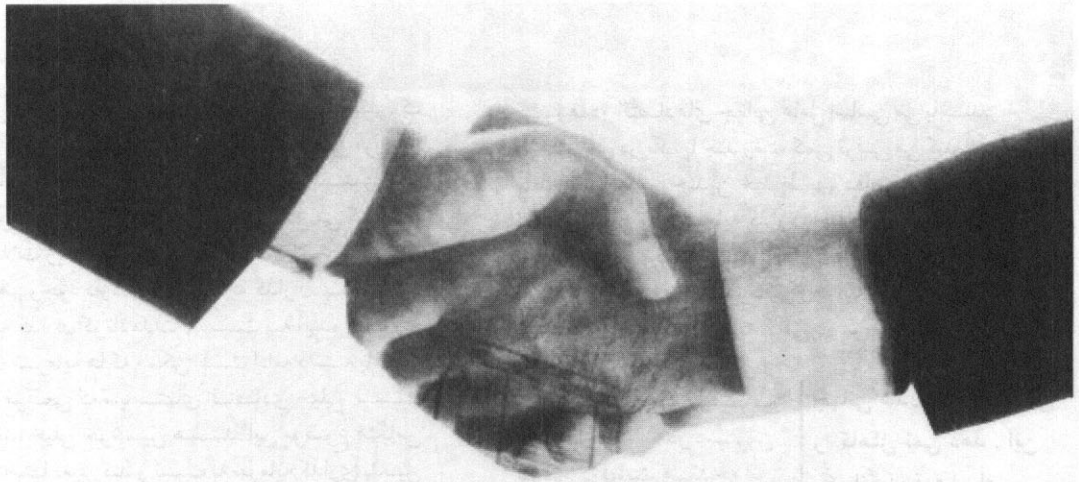
تولید پردازش شده کالاها برای

صادرات حرکت بدهد.



اقتصاد جهانی





شواهد گواه این مطلب هستند که این تغییرات با جهانی شدن یا بدون آن اتفاق خواهد افتاد. در واقع جهانی شدن باعث می شود که این پروژه زودتر و با هزینه کمتری در اقتصاد از طریق ایجاد سودهای جریان سرمایه، ابداعات تکنولوژیکی و قیمت وارداتی کمتر انجام پذیرد. رشد اقتصادی، اشتغال و استانداردهای زندگی همه اینها بالاتر از چیزی است که بتواند در یک اقتصاد بسته ایجاد گردد. اما منافع معمولاً بطور نامنظمی میان گروهها در بین کشورها تقسیم می شوند و بعضی گروهها هم ممکن است چیزی به دست نیاورند و حتی زیان هم ببینند. برای مثال کارگران در صنایع قدیمی در حال افول ممکن است قادر نباشند به راحتی دوران انتقال را به سمت صنایع جدید طی کنند. خط مشی مناسب چگونه است؟ آیا باید حکومتها سعی کنند تا حمایت کنند از گروههای خاصی مانند کارگران با دستمزد کم یا صنایع قدیمی را از طریق محدود کردن تجارت یا جریان سرمایه؟ یک چنین رهیافتی ممکن است در کوتاه مدت کمی کمک کننده باشد؛ اما این به قیمت از دست دادن استانداردهای زندگی جمعیت در مقیاس وسیعی خواهد شد. به بیان دقیقتر حکومتها باید سیاستهایی را دنبال کنند که ادغام را به سمت اقتصاد جهانی تشویق می کند البته باید معیارهایی باشد تا آنهایی را که بوسیله این تغییرات بطور نامطلوبی تأثیر می پذیرند، کمک کند. اقتصاد به عنوان یک کل از طریق سیاستهایی که جهانی شدن را تشویق می کند از طریق گسترش فضای بازار اقتصادی، بیشتر موفق خواهد شد و در همین حال نیاز به تضمین تقسیم سودها را بطور گسترده بیان می نماید. سیاست حکومت باید بیشتر بر دو حوزه متمرکز شود:

۱- آموزش و تربیت حریفه ای به منظور مطمئن ساختن این که کارگران فرصتهایی برای فراگرفتن مهارتهای صحیح در اقتصادهای پویای در حال تغییر را

دارند.

۲- تکیه گاههای اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد به منظور کمک به مردمی که آسیب می بینند.

### آیا بحرانهای دوره ای نتایج اجتناب ناپذیر جهانی شدن می باشند؟

رشته ای از بحرانها در دهه ۱۹۹۰ در کشورهایی مانند مکزیک، تایلند، اندونزی، کره، روسیه و برزیل این مطلب را به اذهان برخی آورد که بحرانهای مالی نتیجه مستقیم و اجتناب ناپذیر جهانی شدن می باشند. در واقع سؤالاتی که از اقتصادهای پیشرفته و بازارهای اقتصاد در حال ادغام می شود این است که آیا جهانی شدن مدیریت اقتصادی را با مشکل مواجه می سازد.

آیا جهانی شدن حاکمیت ملی را در سیاستگذاری اقتصادی کاهش می دهد؟ آیا همگرایی فزاینده، بخصوص در حوزه مالی، اداره فعالیتهای اقتصادی را برای حکومت مشکلتر می کند؟ بطور مثال از طریق

محدود کردن فرصتهای نرخ های مالیاتی حکومتها، سیستم مالیاتی و یا آزادی عمل آنها بر روی سیستم پولی یا سیاستهای نرخ مبادله. اگر این تصور باشد که کشورها قصد

دارند رشدی با تورم پایین و پیشرفت اجتماعی

مناسبی به دست آورند، بنابراین شواهد ۵۰ سال گذشته نشان می دهد که جهانی شدن برای رسیدن به آن اهداف در بلند مدت یاری می رساند. در کوتاه مدت، همانطور که در چند سال اخیر شاهد آن بوده ایم، بی ثباتی کوتاه مدت جریانهای سرمایه می تواند ثبات اقتصادی کلان را مورد تهدید قرار بدهد. بنابراین در جهانی که بازارهای مالی در یکدیگر ادغام می شوند، کشورها به این نتیجه می رسند که دنبال کردن سیاستهایی که ثبات

مالی را افزایش نمی دهد، بطور فزاینده ای خطرناک است. این مطلب همچنین به بخش خصوصی مربوط می شود که برای عملی کردن افزایش دستمزدها و افزایش قیمتها که کشور را غیر رقابتی می کند، با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد. اما نوع دیگری از خطر هم وجود دارد. گاهی سرمایه گذاران، بخصوص سرمایه گذاران کوتاه مدت نسبت به آینده کشور و جریان سرمایه ها که ممکن است ادامه داشته باشد، حتی موقعی که سیاستهای اقتصادی خیلی سست شده اند، خیلی خوشبین هستند. این موضوع هنگامی که برداشتها تغییر کند و نسبت به سرمایه گذاری بدبین شوند، کشور را در معرض خطر قرار می دهد و ممکن است سرمایه ها بطور ناگهانی از کشور خارج شوند. بطور خلاصه، جهانی شدن حاکمیت ملی را کاهش نمی دهد. این یک انگیزه قوی برای حکومتها ایجاد می کند تا سیاستهای اقتصادی باثباتی را دنبال کنند. این باید انگیزه هایی برای بخش خصوصی به منظور برعهده گرفتن بررسی دقیق این خطرات ایجاد کند هر چند ممکن است جریانات کوتاه مدت سرمایه بیش از اندازه بی ثبات باشند. تلاشهایی به منظور افزایش ثبات جریان سرمایه بین المللی برای قوی کردن ساختار مالی بین المللی در دست اقدام است. در این خصوص برخی نگرانند که جهانی شدن جامعه را به سمت لغو مقررات یا محدودیت بر فعالیتهای تجاری هدایت می کند، بر عکس، یکی از اهداف کلیدی کار بر روی ساختار مالی بین المللی، توسعه استانداردها و کدها است که بر اساس اصول قابل قبول بین المللی استوار است و می تواند در محیط بسیاری از ملتهای مختلف به انجام برسد.

بطور آشکار بحران در بازارهای سرمایه جهانی، توسعه نخواهد یافت؛ آن گونه که قبلاً اقتصادها بدون تدابیر ایمنی در معرض بحران قرار گرفتند و همچنین این کشورها قادر نخواهند بود رکودهای رشد مؤثر خود را بدون جریانهای مالی به دست بیاورند. اینها بحرانهای پیچیده ای بودند و علت آن بحرانها نیز تأثیر متقابل نقایص در سیاست ملی و سیستم مالی بین المللی بود. حکومتها (بطور اخص) و جوامع بین المللی (بطور اعم) گامهایی را در جهت کاهش وقوع خطر در چنین بحرانهایی در آینده بر می دارند. در سطح ملی حتی اگر چندین کشور رکوردهای مؤثری را در اجرای اقتصاد داشته باشند قادر نخواهند بود در برابر شوکهای بالقوه ای که از طریق بازارهای بین المللی وارد می شود، مقاومت کنند. ثبات کلان اقتصادی، استحکام مالی، اقتصادهای باز و ... همه برای شرکت

کشورها در اقتصادهای جهانی عامل اساسی می باشند. هر کشوری در یک یا چند زمینه کمی ترقی می کند. در سطح بین المللی، چندین خطوط مهم دفاعی در مقابل بحران، نقض شد. سرمایه گذاران خطرات را به اندازه کافی ارزیابی نکردند؛ قانونگذاران و ناظران در مراکز اصلی مالی توسعه را بطور دقیق و به اندازه کافی کنترل نکردند و همچنین اطلاعات کافی در مورد برخی سرمایه گذاران بین المللی و

**جهانی شدن حاکمیت ملی را کاهش نمی دهد. این یک انگیزه قوی برای حکومتها ایجاد می کند تا سیاستهای اقتصادی باثباتی را دنبال کنند.**

بطور برجسته، مؤسسات مالی ساحلی<sup>۲۲</sup>، در دسترس نبود، و در نهایت هم نتیجه این شد که بازارها برای "رفتار عوامانه"<sup>۲۳</sup>، انتقال ناگهانی احساس سرمایه گذاری و حرکت سریع سرمایه، بخصوص امور مالی کوتاه مدت در داخل یا خارج از کشور، آماده بودند. جامعه بین المللی به ابعاد جهانی بحران از طریق یک تلاش مستمر به منظور قوت بخشیدن به ساختار نظام پولی بین المللی و سیستم مالی، پاسخ خواهد داد. هدف گسترده ای برای بازارها وجود دارد تا با برابری و کفایت بیشتری فعالیت کنند. صندوق بین المللی پول (IMF) دارای یک نقش مرکزی در این پروسه می باشد که بطور مفصل در جاهای دیگر بیان شده است.

### نقش نهادها و سازمانها

نهادهای ملی و بین المللی که بطور اجتناب ناپذیری از تفاوت های فرهنگی تأثیر پذیرفته اند نقش مهمی را در روند جهانی شدن ایفا می کنند. شاید بهتر باشد انعکاس نقش نهادها را به یک مفسر بیرونی محول کنیم: "ظهور محصول ادغام شده خوب و بازارهای

**ثبات کلان اقتصادی، استحکام مالی و اقتصادهای باز، همه برای شرکت کشورها در اقتصادهای جهانی عامل اساسی می باشند.**

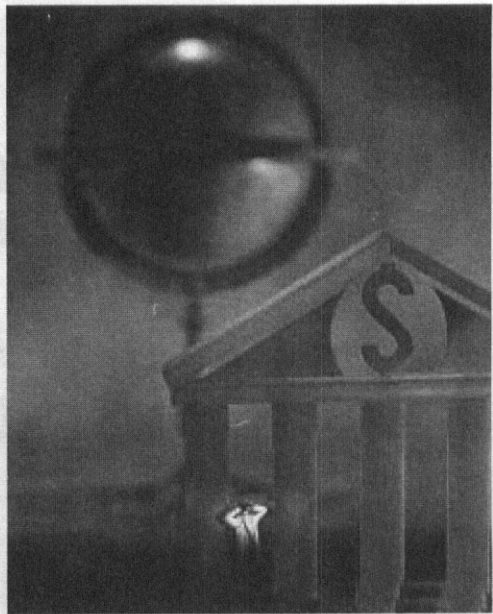
مالی که با تنشهای تجاری و مشکلات بی ثباتی مالی همراه شده است، نباید باعث شگفتی شود. تعجب آور این است که امروزه این مشکلات به شرط این که وسعت محصول و ادغام بازار مالی بیشتر باشد، خیلی شدید نخواهند بود. احتمال وجود تعجب بخاطر نقش محکم کننده ترکیب نهادها می باشد که بسیار حائز اهمیت می باشند. در سطح ملی این به معنای پشتوانه های مالی و اجتماعی است و در سطح بین المللی این به معنای سازمان تجارت جهانی (WTO)، صندوق بین المللی

همه کشورها به دستاوردهای جهانی شدن را تضمین می‌کند.

\* Source: Globalization: Threat or Opportunity? IMF Staff, April 12, 2000. (دفتر صندوق بین‌المللی پول)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

- 1 - Globalization
- 2 - process
- 3 - outward - oriented policies
- 4 - inward - oriented policies
- 5 - emerging
- 6 - Financial Flows
- 7 - How deeply integrated?
- 8 - Trade
- 9 - newly industrialized economies
- 10 - Capital Movements
- 11 - portfolio investment
- 12 - bank credit
- 13 - Movement Of People
- 14 - spread of knowledge (and technology)
- 15 - transition economy
- 16 - world economic outlook
- 17 - Human Development Indicators (HDI)
- 18 - income gap
- 19 - Official Development Assistance (ODA)
- 20 - Michel Comdessus
- 21 - Poverty Reduction and Growth Facility
- 22 - offshore financial institutions
- 23 - herd behavior
- 24 - the Basle Committec of Banking Supervisors



پول (IMF) و کمیته ناظران بانکی باسل ۲۴ می‌باشند. وجود این نهادها ممکن است بدون عیب و نقص نباشد اما از هیچ بهتر است.

#### نتیجه گیری :

همانطوری که جهانی شدن پیشرفت کرده، شرایط زندگی بویژه زمانی که با معیارهای مطلوبی سنجیده می‌شوند در عمل به اندازه کافی در تمامی کشورها پیشرفت کرده است. هر چند بیشترین منافع به کشورهای پیشرفته و برخی کشورهای در حال توسعه تخصیص یافته است. تا آن میزان که شکاف درآمدی بین کشورهای پر درآمد و کشورهای کم درآمد، گسترده تر شده و این موضوع باعث نگرانی گردیده است و تعدادی از شهروندان جهانی در فقر نکبت باری به سر می‌برند که بسیار نگران کننده است. اما این که ما به این نتیجه برسیم که جهانی شدن باعث ایجاد این اختلافات شده و یا این که هیچ کاری را نمی‌توان برای تغییر این شرایط انجام داد، اشتباه است. برعکس، علت این که کشورهای کم درآمد نمی‌توانند با سرعت کشورهای دیگر به این همگرایی پیوندند، برخی به دلیل انتخاب سیاستهای خودشان است و برخی دیگر وجود عواملی است که از کنترل آنها بیرون است. هیچ کشوری، حتی فقیرترین کشورها قادر نخواهند بود که به دور از اقتصاد جهانی باشند و در انزوا باقی بمانند. هر کشوری باید سعی کند که فقر را کاهش بدهد. جامعه بین‌المللی باید سعی کند با نیرومند کردن سیستم مالی بین‌المللی از طریق تجارت به فقیرترین کشورها کمک کند تا به اقتصاد جهانی پیوندند، سریعتر رشد کنند و فقر را کاهش بدهند. این مسیری است که دسترسی